

اختلاف حديث و رفع آن در آثار شیخ صدوق - سیدمحسن موسوی، مرتضی خرمی  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال یازدهم، شماره ۴۴ «ویژه حدیث»، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۱-۳۸

## اختلاف حديث و رفع آن در آثار شیخ صدوق

\* سیدمحسن موسوی

\*\* مرتضی خرمی

چکیده: یکی از لوازم حدیث‌پژوهی، فراهم ساختن مقتضیات و شرایط ایجابی است که در فهم درست حدیث تأثیر دارد. علاوه بر این، شناسایی آفات، مشکلات و موانع فهم حدیث و چاره‌اندیشی برای آنها از دیگر ضرورت‌های مورد نیاز این علم شریف است. یکی از این مشکلات، مسئله اختلاف در احادیث است که از دیرباز، مورد توجه شاگردان و راویان ائمه علیہ السلام و عالمان و فقیهان بوده است. شیخ صدوق یکی از این عالمان است که با احاطه تحسین برانگیز بر احادیث، به این مشکل واقع بوده و در آثار خویش، در جهت رفع این تعارض‌ها و اختلافات کوشیده است. مقاله حاضر می‌کوشد دیدگاه‌های شیخ صدوق درباره اختلاف حدیث و راه حل‌های پیشنهادی وی برای رفع اختلاف آنها را فرا دید اهل نظر قرار دهد. استفهامی (ونه اخباری بودن) آهنگ سخن، حکومت اخبار مفسر بر مجلمل، حمل مطلق بر مقید، حمل صیغه امر بر استحباب یا رخصت و صیغه نهی بر کراحت، از جمله مواردی است که در آثار صدوق به عنوان این راهکارها به کار گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: صدوق، محمد بن علی / حدیث / اختلاف الحدیث / رفع اختلاف / راهکارها.

\*. استادیار دانشگاه مازندران.

\*\*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی قائمشهر.

## ۱. مقدمات

### ۱-۱. اشاره

«اختلاف» مصدر باب افعال از ماده «خلف» به معنی تفاوت و تغایر دو یا چند چیز با یکدیگر است. (مجمع‌البحرين، ج ۱، ص ۶۸۸) این معنا از وزن افعال فهمیده می‌شود که مقتضای آن، اشتراك دو چیز و مستلزم تعدد آنها حداقل به تعداد دوتاست. دانش اختلاف الحديث اصطلاحاً علمی است که از احادیثی بحث می‌کند که ظاهرشان با هم توافق ندارد؛ خواه این تنافی و عدم توافق، «واقعی» باشد که در این صورت باید یکی را بر دیگری ترجیح داد یا «ظاهري» که جمع بین آنها به نحو اطلاق و تقييد یا عموم و خصوص ممکن است.

### ۱-۲. تعریف

عالمان حديث برای این دانش، تعریف‌هایی ارائه داده‌اند که عملاً به یک تعریف برمی‌گردند:

شهیدثانی می‌نویسد: «هو ان يوجد حدیثان متضادان فى المعنى ظاهراً لأنَّ الاختلاف قد يمكن معه الجمع بينهما فيكون الاختلاف ظاهراً خاصةً، وقد لا يمكن فيكون ظاهراً وباطناً، وعلى التقديرين فالاختلاف ظاهراً متحقّق» (النزارة في علم مصطلح الحديث، ص ۴۱).

میرداماد حديث مختلف را اینگونه تعریف کرده است: «المختلف حدیثان متضادان فى ظاهر المعنى، سواء أمكن التوفيق بينهما بتقييد المطلق او تخصيص العام او الحمل على بعض وجوه التأويل؛ او كانا على صريح التضارب البات الموجب طرح احدهما البنت» (الرواحش السماوية، ص ۲۲۴). صبحی صالح شیبیه تعریف‌های فوق را بیان داشته است: «هو علم يبحث عن الاحاديث التي ظاهرها التناقض من حيث امكان الجمع بينها، إما بتقييد مطلقها أو بتخصيص عامتها أو حملها على تعدد الحادثة أو غير ذلك» (علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۰۹).

### ۱-۳. تاریخچه

دانستن اسباب اختلاف و راه علاج آن، در وحدت آراء و نزدیک شدن به صواب

و حقیقت، بسی مؤثر است و پیشینیان، تبحّر در آن را نشانه رسیدن به مرتبه اجتهاد و جواز نشستن بر مسند فتوا می دانستند. شاطبی گفته است: «من لم يعرف مواضع الإختلاف لم يبلغ درجة الإجتهاد» (المواقفات، ج.٤، ص١٦١) و نیز گفته‌اند: «لا ينبغي لمن لا يعرف الإختلاف أن يفتقى» (مختلف الحديث بين الفقهاء والمحدثين، ص٨٤) سزاوار نیست آنکه اختلاف را نمی‌داند، فتوا دهد. اختلاف اخبار همیشه از اسباب طعن مخالفان و ادعای وجود تناقض و تضاد در اخبار اهل بیت علیہما السلام، کتاب «الاستبصار» را می‌نگارد. (الاستبصار، ج.١، ص٣) از آنجا که این مسأله نتایج کلامی و فقهی بسیار داشته است، از دوره‌های آغازین تاریخ اسلام، دغدغه ذهنی محدثان و متکلمان و فقیهان بوده و برای حل آن، گفتگوها، پرسش و پاسخها و نوشته‌های فراوان عرضه داشته‌اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین کسی است که در مورد اسباب اختلاف روایات، به صورت موضوعی و به تفصیل سخن گفته است. (برک: الکافی، ج.١، ص٦٢) از امامان دیگر نیز درباره اختلاف حدیث و طرق چاره‌جویی، احادیث متعددی رسیده است. جمعی از مؤلفان اهل سنت پنداشته‌اند که نخستین کتاب در موضوع مختلف الحديث، توسط محمد بن ادریس شافعی (م٢٠٤ق) تألیف یافته است؛ اما برخی محققان نشان داده‌اند کتاب «اختلاف الحديث و مسائله عن أبي الحسن موسى بن جعفر علیه السلام» در دوره پیش از زندان و شهادت امام علیه السلام به سال ١٨٩ق، توسط فقیه و محدث نامور شیعی، یونس بن عبد الرحمن (م٢٠٨ق) تدوین یافته و آن نخستین اثری است که تا به حال شناسایی شده است. (اسباب اختلاف الحديث، ص٢٧) جز او، کسان دیگری از شیعه، چون محمد بن ابی عمیر (م٢١٧ق)، احمد بن محمد بن خالد البرقی (م٢٨٠ق) صاحب مجموعه گرانسنج «المحاسن»، و عبدالله بن جعفر حمیری دست به تحریر نوشته‌هایی در این زمینه برده‌اند که سوگمندانه نشانی از آنها در دست نیست. مؤلفان کتب اربعه نیز هر یک در تدوین آثاری از این دست،

سه‌می داشته‌اند یا در آثار خویش به مباحث اختلاف‌الحدیث اشاره نموده‌اند؛ مثلاً شیخ کلینی در مقدمه کتاب «الکافی»، موازین نقد حدیث و حل تعارض و تمیز صحیح از سقیم را در ابوابی آورده است؛ شیخ طوسی استبصار را اصولاً با هدف رفع تعارض بین روایات نگاشته و شیخ صدق نیز در کتاب من لایحضره‌الفقیه و برخی کتب دیگر، در حل تعارض احادیث کوشیده است.

در این مقاله برآنیم دیدگاه‌های شیخ صدق را درباره اختلاف حدیث و راه حل‌های پیشنهادی وی برای رفع اختلاف، آنها را فرادید دانشیان فرهیخته قرار دهیم. باشد تا گوشه‌ای دیگر از اندیشه‌های وی برای اهل دانش روشن گردد.

#### ۱-۴. دیدگاه کلی

در یک نگاه کلی باید گفت: شیخ صدق به عنوان یک محلث خبره، به موضوع اختلاف حدیث و حل آن علاقه‌مند بوده و بدان می‌پرداخته است؛ تا آنجا که در پایان فصل مربوط به اختلاف حدیث در کتاب الاعتقادات، وعده نگارش کتابی درباره حل اختلافات آیات و روایات را به خوانندگان آثارش می‌دهد؛ و سأجرد کتاباً في ذلك بمشيئة الله و عنونه إن شاء الله تعالى. (الاعتقادات فی دین الإمامیة، ص ۱۲۴)

وی اصل وجود اختلاف در کلام معصومان علیهم السلام را باور نداشته و میان اختلاف در اصل کلام ایشان و کلام منقول از آنها فرق می‌گذارد. شیخ معتقد است هیچ‌گاه در سخنان دو معصوم درباره یک مورد خاص یا دو مورد کاملاً مشابه، اختلافی وجود نداشته است. بلکه اگر اختلافی از سوی خوانندگان و شنوندگان احادیث احساس می‌شود، به دلیل اختلاف در مورد و موقعیت صدور حدیث و به قول صدق اختلاف در احوال است: «هذه الأخبار اختلفت لاختلاف الأحوال و ليست هي على اختلافها في حال واحدة» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۲)

به باور وی، چون منشأ سخن امامان، خدای تعالی است، پس اختلافی در اخبار ایشان

نیست. سخن صدوق چنین است:

«فأَخْبَارُهُمْ عَلَيْهِ لَا تَخْتَلِفُ فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ لَّا مُخْرِجًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكْرُهُ، وَ إِنَّمَا تَخْتَلِفُ بِحَسْبِ اخْتِلَافِ الْأَهْوَالِ» (همان، ج. ۱، ص ۱۳۱).

او در سخنی دیگر، شأن اهل بیت علیہ السلام را بالاتر از آن می‌داند که در سخنانشان اختلاف باشد: «جَلَّ حَجَجُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا تَكُونُ أَخْبَارُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ إِلَّا لِاخْتِلَافِ الْأَهْوَالِ» (همان، ج. ۱، ص ۴۰۷) با این حال، در آخرين باب از کتاب «اعتقادات» که آن را «باب الاعتقاد في الحدثين المختلفين» نامیده است، بحث از اختلاف حدیث را در کنار اعتقادات مهم و اساسی شیعه، مطرح نموده و نظرات راهبردی خود را در این درباره ابراز داشته است. وی در ابتداء می‌نویسد:

اعتقادنا في الأخبار الصحيحة عن الأئمة علیہم السلام أنها موافقة لكتاب الله تبارك وتعالى، متفقة المعاني غير مختلفة، لأنها مأخوذة من طريق الوحي عن الله تعالى، ولو كانت من عند غير الله تعالى لكان مختلفه. ولا يكون اختلاف ظواهر الأخبار إلا لعل مختلفه. (الاعتقادات في دين الإمامية، ص ۱۱۷)  
به باور وی، شیعه معتقد است روایاتی که بطور صحیح از ائمه علیہم السلام رسیده‌اند،

اولاً: با کتاب خدا موافقت دارند؛

ثانیاً: متفق المعانی اند و اختلاف واقعی بیانشان نیست؛ چرا که از طریق وحی رسیده است، و اگر اینگونه نبود، اختلاف در آنها رُخ می‌داد.

ثالثاً: اختلاف در ظواهر اخبار علت‌های گوناگونی دارد.

از این متن چند مطلب فهمیده می‌شود:

نخست اینکه بحث از اختلاف دو یا چند حدیث هنگامی مطرح می‌شود که به صحیح بودن آنها حکم کرده باشیم. یعنی در مجموع با توجه به سند و متن و قرایین موجود به صدور آن از سوی معصوم وثوق پیدا کنیم.

دوم اینکه همراه با بررسی صحت احادیث مختلف یا در ضمن آن، موافقت محترم این احادیث را با قرآن کریم به اثبات برسانیم. زیرا اگر حدیث یا احادیثی که به نظر

مختلف می‌آید، موافق با کتاب خدا نباشد یا شرایط صحت را نداشته باشد، از موضوع بحث خارج بوده و اصلاً نوبت به بررسی اختلاف حدیث نمی‌رسد.

سوم اینکه احادیث شیعه پس از احراز این دو شرط، متفقة المعانی بوده و مختلف نیستند. به این دلیل که این گزاره‌ها از طریق وحی الهی دریافت شده است و اگر از منبعی غیروحیانی می‌بود، آنگاه در آن اختلافات بی‌شماری وجود می‌داشت؛ همانند خود قرآن که درباره خویش می‌فرماید: «وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (سوره نساء، آیه ۸۲)

پس از بیان این مطالب، شیخ صدوq به واقعیت موجود توجه پیدا کرده و می‌گوید: اگر ظواهر اخبار اهل بیت علیهم السلام – که در دست ما است – با هم اختلاف داشت، دلایلی دارد.

صدوق اختلاف یا به تعبیر درست‌تر برداشت اختلاف از ظواهر را، مختص به حدیث نمی‌داند و می‌گوید: در قرآن هم آیاتی است که فرد جاهل آن را مختلف و متناقض می‌پندرد. وی چند مثال در این‌باره می‌آورد:

«وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا يَحْسِبُ الْجَاهِلُ مُخْتَلِفًا مُتَنَاقِضًا وَ لَيْسَ بِمُخْتَلِفٍ وَ لَا مُتَنَاقِضٍ. وَ ذَلِكَ مُثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى: (فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسَوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا) (سورة اعراف، آیه ۵۱) وَ قَوْلِهِ تَعَالَى: (نَسَوا اللَّهُ فَنْسِيهِمْ) (سورة توبه، آیه ۶۷) ثُمَّ يَقُولُ بَعْدَ ذَلِكَ: (مَا كَانَ رِبُّكَ نَسِيَا) (سورة كهف، آیه ۶۱)» (الاعتقادات في دین الامامية، ص ۱۲۳)

در جای دیگر، به منظور تبیین حدیث نبوی ﷺ که فرمود: «مُثْلُ أَصْحَابِي فِيكُمْ كَمْثُلَ النُّجُومِ»، حدیث را بطور کامل نقل می‌کند تا نشان دهد مراد از اصحاب راستین پیامبر اکرم ﷺ اهل بیت آن حضرت‌اند. در پایان این حدیث، جمله‌ای است که شیخ صدوq را به توضیحی ذیل آن واداشته است. جمله این است: «وَ بِأَيِّ أَقْوَابِ أَصْحَابِي أَخْذُتُمْ اهْتَدِيَتُمْ، وَ اخْتِلَافُ أَصْحَابِي لَكُمْ رَحْمَةً»

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید، این است که آیا سخنان اهل بیت علیهم السلام مختلف است

تا گفته شود این اختلاف برای امت، رحمت است؟ و آیا هر کدام مستقل‌های هدایت آفرین است تا بگوییم عمل به هر کدام از سخنان ایشان، موجب هدایت می‌شود؟

شیخ صدوq به این شبهه پاسخ می‌دهد و می‌گوید: اهل بیت علیهم السلام هیچ اختلافی با هم ندارند و اگر سخنان ایشان، از ناحیه صدور، دارای اختلاف باشد، به سبب تقیه است.

«قال محمد بن علی مؤلف هذا الكتاب: إن أهل البيت علیهم السلام لا يختلفون، و لكن يفتون الشيعة بمَّ الحَقِّ و ربما أفتواهُم بالتقيَّة؛ فَمَا يَخْتَلِفُ مِنْ قَوْلِهِمْ فَهُوَ لِلتَّقِيَّةِ، وَالتَّقِيَّةِ رَحْمَةٌ لِلشِّعَيْعَةِ» (معانی الأخبار، ص ۱۵۶-۱۵۷).

از این عبارت شیخ معلوم می‌شود که وی تنها علت بروز اختلاف حقیقی در احادیث در ناحیه صدور را «تقیه» می‌دانسته است. البته صدوq در کتاب‌های خود موردی را معرفی نمی‌کند که اختلاف حدیث بر اساس تقیه معصوم روی داده باشد، ولی در یک مورد، در باب تفسیر جملات اذان و اقامه، پس از ذکر حدیثی که جملات اذان را معنا می‌کند و جمله «حی علی خیر العمل» در آن نیست، می‌گوید: راوی این حدیث از روی تقیه «حی علی خیر العمل» را حذف کرده است. (التوحید، ص ۲۴۱)

باید دانست مواردی از اختلاف حدیث هست که شیخ صدوq به اصل وجود اختلاف میان روایات اشاره کرده و ترجیح خود را نسبت به یک دسته از آنها ابراز می‌کند؛ اما دلیل این ترجیح و راه علاج اختلاف را بیان نمی‌کند. مانند احادیث مکان قبر حضرت زهرا سلام الله علیها که سه موضع را به عنوان مکان‌های احتمالی قبر آن حضرت معرفی کرده‌اند و شیخ صدوq یک دسته از این روایات را پذیرفته و درست می‌داند؛ اما اشاره‌ای به دلیل انتخاب خود نمی‌کند: «اختلاف الروايات في موضع قبر فاطمة سيدة نساء العالمين علیهم السلام، فمنهم من روی أنها دفنت في البقيع، ومنهم من روی أنها دفنت بين القبر والمنبر وإن النبي ﷺ إنما قال: ما بين قبرى ومنيري روضة من رياض الجنة، لأن قبرها بين القبر

والمنبر ، ومنهم من روی أنها دفت في بيته، فلما زادت بنوأميه في المسجد صارت في المسجد  
وهذا هو الصحيح عندي». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۶)

همچنین در مواردی دیگر که از سوی دیگران برداشت اختلاف از چند روایت  
می‌شود. جناب شیخ این روایات را بدون ارائه دلیل، متفق می‌خوانند. در باب علت  
نامگذاری حضرت نوح علیه السلام به این نام، شیخ صدوقد سه حدیث نقل می‌کند که در هر  
یک، نام واقعی نوح ذکر شده است، سه حدیث با سه نام متفاوت. با این اختلاف  
روشن در این احادیث، صدوق آنها را متفق می‌داند نه مختلف. « الاخبار في اسم نوح علیه السلام  
كلها متفقة غير مختلفة ثبت له التسمية بالعبودية، وهو عبدالغفار، والملك، والأعلى». (علل الشرائع، ج  
۱، ص ۲۹)

## ۲. علل اختلاف حدیث و راههای حل آن

قبل از پرداختن به علل بروز اختلاف در احادیث و راههای حل آن در نظرگاه  
صدوق، این نکته یاد کردنی است که وی به عنوان یکی از محلستان مکتب قم، عنايت  
ویژه‌ای به حدیث داشته و سعی می‌کند پرسش‌ها و موضوعات گوناگون فقهی، کلامی،  
اخلاقی و حتی نکات موجود در احادیث را از طریق مراجعه به روایات معصومین حل  
کند. تالیف کتابی با عنوان «علل الشرائع و الأحكام و الأسباب» و احادیث گردآوری شده  
در آن، گواه روشنی بر این امر است. بر این اساس، وی پس از شمردن برخی از  
علل‌های اختلاف حدیث در کتاب الاعتقادات، حدیثی را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل  
می‌کند که در آن ضمن اشاره به اصل وجود اختلاف در احادیث، مواردی چون وجود  
ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، حفظ و وهم راوی از عوامل بروز  
اختلاف در احادیث برشمرده شده است.

همچنین انواع راویان و روایات را از قول امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که سه

نوع از آن سبب ایجاد اختلاف در احادیث است. (الاعتقادات فی دین الامامية، ص ۱۲۳) به علاوه، شیخ در ابتدای جلد سوم از کتاب من لا یحضره الفقیه و در اوائل ابواب قضایا و احکام، روایت عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام را در خصوص مراجعه به داوران و قضاة و شرایط ایشان نقل می‌کند که حاوی نکات جالبی در خصوص روایات متعارض و کیفیت تمسک به آنها است. (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۷)

به هر حال، همانگونه که گفته شد، شیخ به شیوه‌های مختلف در علاج اختلاف احادیث کوشیده است که برخی از آنها از این قرار است:

## ۲-۱. اختلاف مکلفان

محققان اختلاف مکلفان را یکی از عوامل بروز اختلاف در احادیث دانسته‌اند. (اسباب اختلاف الحدیث، ص ۲۲۸) این مطلب در روایات اهل بیت علیهم السلام به روشنی مشاهده می‌شود. در بیان شیخ صدوق نیز اختلاف حال مصاديق و تفاوت در مقام علمی و معنوی افراد، یکی از عوامل بروز اختلاف در حدیث شمرده شده است. همچنین، تفاوت معصوم و غیرمعصوم، وی را به توجیه تعارض ظاهری برخی اخبار و اداسته است. به عنوان مثال، در بخشی از یک حدیث آمده است که امام علی بن الحسین به همراه فرزندش محمد بن علی علیهم السلام در حمام بود. این حدیث مخالف با دسته دیگری از روایات است که از همراه بردن فرزند به حمام نهی می‌کند.

شیخ صدوق در این باره می‌گوید: «و في هذا الخبر إطلاق للامام أن يدخل ولده معه الحمام دون من ليس بإمام، و ذلك أن الإمام معصومٌ في صغره و كبره لا يقع منه النظر إلى عورة في الحمام ولا غيره» (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۹) و به این ترتیب، امام علیهم السلام را به خاطر برخورداری از مقام عصمت، از اطلاق نهی موجود در روایات گروه دوم مستثنی می‌داند.

البته به نظر می‌رسد راه حل مناسب‌تر برای رفع اینگونه تعارض‌ها، روشی است که

## ۲-۲ آهنگ سخن

گاهی جمله‌ای که به ظاهر خبری است، می‌تواند با تغییر آهنگ سخن به صورت انشائیه یعنی پرسشی، تاکیدی یا انکاری تلقی شود. در روایات نیز گاهی کلمات معصومین علیهم السلام ظاهراً افاده اخبار می‌نماید؛ حال آنکه در واقع این‌گونه نیست و مراد معصوم، چیزی جز انکار یا اظهار تعجب نبوده است. دلالت چنین روایاتی بر انکار، با توجه به قراین حالي و مقالی برای مخاطبان واضح است؛ اما برای دیگران که مخاطب کلام معصوم نبوده و اغلب حتی قراین مقالی را در اختیار ندارند، درک واقع را کمی مشکل می‌نماید. آهنگ سخن در نوشتن قابل انتقال نیست و تنها از طریق عالیم نگارشی به خواننده منتقل می‌شود؛ و چون این علامت‌ها در گذشته نبوده است، ممکن است گفته استفهمای امام، به صورت یک جمله خبری خوانده و فهمیده شود. (درستامه فهم حدیث، ص ۲۰۲)

شیخ صدوق به یاری قابلیت حمل یکی از دو طرف تعارض بر معنای استفهمای یا تعجبی و انکاری، کوشیده است میان چند حدیث متعارض فقهی، جمع دلالی نماید. برای نمونه:

- ۱- در باب احکام و ضو روایتی را نقل می‌کند، مبنی بر این که پیامبر ﷺ هر عضوی را یکبار می‌شسته است، آنگاه روایت مرسلي از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن

حضرت فرمود: خداوند وضو را یکبار واجب ساخته؛ اما رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی</sup> برای مردم دو بار مقرر نموده است. شیخ صدقی ضمن اشاره به منقطع بودن سند این روایت، سخن را بر وجه انکار معنی می‌کند، نه اخبار از امر واقعی؛ گویی که آن حضرت بفرماید: چگونه ممکن است خداوند حدی را معین فرماید و رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی</sup> از آن حد تجاوز نماید؟ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۸)

۲- همچنین شیخ در مورد ثواب روزه ماه شعبان و اتصال آن به ماه رمضان روایاتی نقل می‌کند؛ سپس روایتی از امام باقر<sup>علی‌ہی</sup> آورده است مبنی بر این که پیامبر<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی</sup> شعبان و رمضان را پیوسته روزه می‌داشت و مردم را از پیوستن آن دو نهی می‌فرمود. شیخ این روایاتِ ظاهراً معارض را، این گونه توجیه می‌کند: «این جمله که رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی</sup> مردم را از اتصال روزه در ماه شعبان و رمضان نهی فرمود، استفهام انکاری است و بر سیل اخبار نیست؛ مانند این که بفرماید: آیا او خود روزه می‌دارد و دیگران را نهی می‌کند؟!» و برای اثبات دیدگاه خود، به حدیث بعدی استناد می‌کند. (همان، ج ۲، ص ۹۳)

۳- «و سأَلَ عَلِيَّ بْنَ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَنِ الْمَكَابِرِ هَلْ عَلَيْهِ فِطْرَةٌ شَهْرَ رَمَضَانَ أَوْ عَلَيْهِ مِنْ كَاتِبَهُ وَتَجْوِيزَ شَهَادَتِهِ؟ قَالَ: الْفِطْرَةُ عَلَيْهِ وَلَا تَجْوِيزُ شَهَادَتِهِ». قال مصنف هذا الكتاب رحمة الله: وهذا على الانكار لا على الاخبار، يزيد بذلك أنه كيف تجب عليه الفطرة ولا تجوز شهادته أي أن شهادته جائزة كما أن الفطرة عليه واجبة. (همان، ج ۲، ص ۱۷۹)

در این حدیث، راوی از امام<sup>علی‌ہی</sup> درباره فطريه مکاتب<sup>۱</sup> پرسیده است که آیا فطريه بر عهده اوست یا بر عهده مولایی که با او مکاتبه کرده است؟ و آیا شهادت او در دادگاه پذيرفته است؟ ظاهر پاسخ امام<sup>علی‌ہی</sup> اين است که فطريه بر عهده او هست، ولی شهادتش

۱. مقصود از کتابت آن است که بنده از کسب خود مالی بدست آورده به مالک خویش دهد و آزاد شود و آن دو قسم است: کتابت مطلق و کتابت مشروط. کتابت مطلق آن است که مقدار مال و مدت آن را معین کند و تکوید اگر ندادی به برداگی باز می‌گردی؛ و مشروط آن که بگوید اگر این مال را در این مدت ندادی، به برداگی بازمی‌گردی. (تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، علامه حلی، ترجمه علامه شعرانی، کتاب العقق).

پذیرفته نمی‌شود. اما مرحوم صدوق پاسخ امام علی<sup>ع</sup> را بر سبیل تعجب معنی می‌کند و می‌گوید مقصود این است که چگونه فطريه بر عبد مکاتب واجب است اما شهادتش پذیرفته نیست؟! و نتيجه می‌گيرد که همانطور که فطريه بر او واجب است، شهادتش هم مقبول خواهد بود.

البته صدوق(ره) برای اثبات نظر خود، استدلالی نیاورده و احتمالات دیگر را برای معنای حدیث در نظر نگرفته است؛ از جمله آنکه ممکن است مقصود این باشد که وقتی شهادتش پذیرفته نیست، چگونه فطريه بر او واجب است؟ یعنی می‌توان وجوب فطريه را همانند شهادت در دادگاه منوط به حریت دانست. به هر حال، اکثر شارحان مکاتب مطلق را مشمول حدیث دانسته‌اند. محقق خوانساری عدم وجوب فطريه بر مکاتب مشروط را مذهب عالمان امامیه می‌داند و مخالفی جز صدوق برای آن نمی‌شناسد. (جامع المدارک، ج ۲، ص ۶۶)

گفتنی است این بحث در قرآن نیز جاری است و در داستان حضرت یوسف علی<sup>ع</sup>، آیه «ایتّها العَيْرِ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (سوره یوسف، آیه ۷۰) و نیز گفته حضرت ابراهیم علی<sup>ع</sup> که با عبارت «هذا ربّی» (سوره انعام، آیه ۷۶) خورشید و ماه و ستارگان را خدای خویش خوانده بود، مورد استفاده امامان اهل بیت علی<sup>ع</sup> قرار گرفته است. آن بزرگواران لحن دو پیامبر معصوم را در هر دو مورد، استفهمی و انکاری دانسته‌اند و بدین وسیله، ساحت مقدس آنان را از دروغ پاک داشته‌اند. (تنزیه الانبیاء، ص ۴۰ و ۸۶)

## ۲-۳. تاویل ظاهر

یکی از مواردی که موهم اختلاف در برخی از احادیث است، ناسازگاری و مخالفت ظاهر برخی از احادیث متشابه با آیات قرآن، اصول اعتقادی و احادیث قطعی است. راه علاج این اختلافات، ارجاع متشابهات به محکمات و تاویل ظاهر الفاظ متون متشابه است.

شیخ صدوق در موارد بسیاری از راه تاویل ظاهر متون، به رفع اختلاف احادیث می‌پردازد. حساسیت وی نسبت به تبیین صحیح احادیثی که در آنها سخن از وجه، نظر، رؤیت و لقاء باری تعالیٰ و اموری از این دست به میان آمده است، در آثار سایر متقدمان کمتر یافت می‌شود. دلیل این حساسیت را نیز می‌توان در عبارات شیخ جستجو کرد؛ آنجا که ذیل برخی روایات رؤیت خدا می‌نویسد:

« الاخباری که در این باره روایت شده و مشایخ ما در کتاب‌هایشان آورده‌اند، به نظر من صحیح است و از آن جهت آنها را در این باب نیاوردم که ترسیدم فردی ناآگاه آنها را بخواند و تکذیب کند و ندانسته به خدای عزوجل کافر شود». سپس می‌افزاید: «ائمه علییاً به ما دستور داده‌اند که با مردم جز به اندازه خرد‌هایشان سخن نگوییم».

(التوحید، ص ۱۴۸)

به همین خاطر توضیحات شیخ ذیل این گونه روایات، با تعبیر «قال مصنف هذا الكتاب» به دفعات رُخ می‌نماید و توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. به عنوان نمونه: ۱- درباره عبارت پایانی حدیثی از امام صادق علیه السلام که فضیلت سجده شکر پس از نماز را بیان فرموده و برترین پاداش آن را «رؤیت وجه خدا» معرفی نموده است، می‌گوید: «من وصف الله تعالى ذكره بالوجه كالوجوه فقد كفر وأشرك، و وجهه أنبيأه و حججه صلوات الله عليههم، و هم الذين يتوجه بهم العباد إلى الله عزوجل و إلى معرفته و معرفة دينه، والنظر إليهم في يوم القيمة ثواب عظيم يفوق على كل ثواب، وقد قال الله عزوجل: "كل من عليها فان و يبقى وجه ربك ذوالجلال والاكرام" و قال عزوجل: "فainما تولوا فثم وجه الله" يعني فثم التوجه إلى الله، و لا يجب أن تنكر من الاخبار ألفاظ القرآن». (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۴)

به نظر می‌رسد مقصود صدوق از بیان فوق، اشاره به این نکته باشد که اولاً واژگانی مانند «وجه» در قرآن به معانی مختلفی به کار رفته و همیشه به معنی متعارف آن یعنی چهره و صورت نیست؛ بلکه درباره خداوند به معنی ذات خدا یا توجه به باری تعالیٰ است. ثانیاً اخباری که نمی‌توان آنها را بر ظاهرشان حمل کرد، باید به نحو صحیحی

تاویل شوند؛ همانطور که آیات قرآن چنینند.

-۲- در نمونه‌ای دیگر، صدق با سند خویش از مرازم نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «رأى رسول الله ﷺ ربه عزوجل» و در توضیحی کوتاه می‌افزاید: «يعنى بقلبه» و برای تصدیق نظر خویش، حدیث دیگری را شاهد می‌آورد. (التوحید، ص ۱۴۲)

-۳- در کتاب صوم ضمن روایتی وارد شده است که هرکس سه روز از ماه شعبان را روزه بدارد، خداوند در هر روز، از عرش خود او را در بهشت دیدار می‌کند.  
شیخ صدق در تاویل حدیث می‌گوید:

دیدار کردن خداوند، دیدار پیامبران و حجت‌های او است که هرکس ایشان را دیدار کند، خدای عزوجل را دیدار کرده است؛ همان‌طور که هر کس ایشان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هرکس که ایشان را عصیان کند، خدا را عصیان کرده و هرکس که پیروی ایشان کند، خدای را پیروی کرده است. و این دیدار بدان گونه که گروه «مشبّهه» تاویل و توجیه کرده‌اند، نیست» (كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۹۳).

-۴- در حدیث دیگری، از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: جبرئیل بر من آشکار شد و گفت: امتن را بشارت بده که هر کس بمیرد و شربیکی برای خداوند قائل نشده باشد، وارد بهشت می‌شود. پرسیدم: حتی اگر زنا و دزدی نماید؟! گفت: بله و اگر چه شراب هم بنوشد!

صدق گویا به تعارض این حدیث با اعتقادات اسلامی و احادیثی که خود در ادامه نقل کرده، متوجه شده است؛ لذا بدون آنکه متعرض سند حدیث و برخی راویان مجهول آن شود، در توضیح کوتاهی به تاویل روایت پرداخته و می‌نویسد: «يعنى بذلك أنه يوفق للّتّوبه حتّى يدخل الجنّة» یعنی مقصود حدیث این است که خداوند چنین فردی را (در دنیا) موفق به توبه می‌کند تا (در آخرت) وارد بهشت شود! (التوحید، ص ۲۶)

## ٢-٤. حکومت اخبار مفصل (مفسر) بر مجلل

شیخ صدوق در باب چهل و دوم از کتاب الاعتقادات که آنرا «باب الاعتقاد في الأخبار المفسرة والمجملة» نامیده است، درباره دو دسته از روایات سخن می‌گوید که به ظاهر با هم مختلف‌اند اما در یکی به اجمال مطلبی بیان شده و در دیگری به تفصیل. وی حکومت احادیث مفصل یا مفسر بر احادیث مجلل را به عنوان یکی از راهکارهای رفع تعارض اخبار معروف نموده است. (الاعتقادات في دین الإمامية، ص ١١٤)

موارد زیر، نمونه‌هایی از رفع اختلاف روایات به شیوه یاد شده در آثار مرحوم صدوق می‌باشد:

۱- نمونه نخست از باب «لعان» و درباره این مطلب است که آیا «لعان» بین مرد آزاد و زن کنیز اتفاق می‌افتد یا نه؟ صدوق با نقل حدیث زیر از امام باقر علیه السلام، ابتدا به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهد:

و روی العلاء، عن محمد بن مسلم قال: «سألت أبا جعفر علیه السلام عن الحر يلاعن المملوكة؟ قال: نعم إذا كان مولاها الذي زوجها إياه». یعنی در صورتی که مالک کنیز او را به ازدواج آن مرد آزاد داده باشد، ملاعنه میان مرد آزاد و زن کنیز جایز است.

سپس به حدیث معارضی اشاره می‌کند که عبدالله بن سنان در این باره از امام صادق علیه السلام نقل نموده است: فاما خبر الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «لا يلاعن الرجل الحر الأمة ولا الذمية ولا التي يتمتع بها»؛ آنگاه توضیح می‌دهد که منظور از «امة» که ملاعنه با او انجام نمی‌شود، کنیزی است که مرد مالک اوست و از او کام می‌گیرد. و در نهایت به این قاعده اشاره می‌کند که حکم حدیث مفسر را - که در اینجا حدیث دوم است - بر حدیث مجلل جاری می‌کنند. (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٥٣٨) شیخ طوسی نیز تعارض ظاهری احادیث یاد شده را به همین نحو حل کرده است. (الاستصار، ج ٣، ص ٣٧٣)

۲- مرحوم صدوق در کتاب الوصیة، بابی گشوده با عنوان «بابُ في أَنَّ الْإِنْسَانَ أَحَقُّ

بماله ما دام فيه شيء من الروح» گشوده و در آن با نقل و شرح روایاتی، به این امر ملتزم گردیده است که انسان حق دارد که در زمان حیات خود، مقداری را از مال خودش جدا سازد، یا همگی آن را در زمان حیاتش ببخشد، و به شخصی که به او بخشیده است تسليم کند، ولی در صورتی که بخواهد نسبت به آن پس از مرگش وصیت کند، سهمی افرون از ثلث ندارد.

وی بر این اساس، روایتی را که عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، توجیه می‌کند. این روایت، مرد را تا زمانیکه در قید حیات است، نسبت به مال خود سزاوارتر دانسته، چنانکه اگر درباره همگی آن وصیت کند برای او جایز است. صدوق می‌نویسد: «فانه يعني به إذا لم يكن له وارث قريب ولا بعيد فيوصي بماله كله حيث يشاء، و متى كان له وارث قريب أو بعيد لم يجز له أن يوصي بأكثر من الثلث، و إذا أوصى بأكثر من الثلث رد إلى الثلث». <sup>۱</sup>

يعنى اين حديث ناظر به موردي است که شخص صاحب مال، وارثی نزدیک یا دور نداشته باشد، که در این صورت می‌تواند نسبت به تمام دارایی خود، هر گونه که بخواهد، وصیت کند؛ ولی اگر وارثی نزدیک یا دور داشته باشد، جایز نیست که به بیش از ثلث وصیت کند، و در صورتی که به بیش از ثلث وصیت کند، وصیتش به همان ثلث باز می‌گردد.

شیخ برای تصدیق سخن خویش، روایت دیگری به نقل سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدند که می‌میرد در حالی که نه وارثی دارد و نه قوم و قبیله‌ای. امام علیه السلام فرمود: او مال خود را به دلخواهش در جهت نفع و صلاح مسلمین، و کمک به مساکین و در راه ماندگان وصیت کند.

شیخ در ادامه، این حديث را مفسّر دانسته که حاکم بر حدیث مجمل قبلی است (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۰۲) و به این ترتیب، تعارض ظاهری میان این دو دسته از روایات

را برطرف نموده است.

۳- درباره وقت نماز شب روایاتی وارد شده است که بر اساس آن، وقت نماز شب از نیمه شب تا آخر شب است. البته روایات دیگری هم نقل شده است که وقت نماز شب را از اول شب می‌داند. شیخ صدوق در جمع و تأویل این روایات به ظاهر متعارض می‌نویسد: «همه اخباری که به نحو مطلق وارد شده و اشعار داشته باشد بر این که نماز شب را از اول شب می‌توان گزارده، همه بر سفر حمل می‌شود؛ زیرا مبین (مفصل) که اخبار سفر است، بر مجلل حاکم است». (همان، ج ۱، ص ۴۷۸)

۴- در روایت دیگری، از امام صادق علیه السلام نقل شده که در مورد شخصی یهودی یا نصرانی که امامت گروهی را در مسیر مسافرت خراسان تا مکه به عهده داشته و آنان از این مسأله باخبر نبوده‌اند، فرمود: «بر مامونین لازم نیست نمازهای این مدت را اعاده کنند».

از ظاهر خبر می‌توان استفاده نمود که چنانچه کفر و یا فسق امام بعداً ظاهر شود، بر مأمور باکی نیست و اعاده نماز لازم نمی‌آید. اما صدوق در ادامه، فتوای مشایخ خود را نقل می‌کند که در نمازهای جهريه اعاده نماز را لازم نمی‌دانسته‌اند؛ اما در نمازهای اختفائيه لازم می‌شمرده‌اند و این را از باب حکومت حدیث مفصل بر مجلل می‌داند. (همان، ج ۱، ص ۴۰۵)

اگر این قول پذيرفته شود، - چنانکه ظاهراً شیخ همین نظر را دارد- در واقع قائل به تفصیل شده‌ایم و باید بگوئیم عدم اعاده نماز محمول بر نماز جهريه است.

## ۲- حمل مطلق بر مقيد

روشن است که تفسیر آیات و استنباط احکام از آیات و روایات، تنها پس از فحص در تخصیص‌ها و مقیدات امکان‌پذیر است؛ و گرنه مصدق تفسیر به رأی یا قول به غیرعلم خواهد بود. لذا به فرض وجود مقید، باید مطلق را بر مقيد حمل کرد و به واسطه آن تقیید زد. شیخ صدوق نیز به این مهم توجه داشته و در جای خود آن را

اعمال کرده است. نمونه‌ها:

- ۱- در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که اگر برده یا کنیز نزد امام (حاکم شرع) اقرار به دزدی کند، دستش را قطع می‌کنند.

شیخ می‌نویسد: «در صورتی که به قصد اضرار به مالکش چنین اقراری کرده است، دست او را نمی‌برند؛ مگر آنکه دو شاهد بر ضد او شهادت دهند که در این صورت دستش را می‌برند». وی سپس به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد می‌کند که این قید را آورده است. (همان، ج ۴، ص ۷۰)

- ۲- در مورد زنی که از دنیا برود و وارثی جز شوهرش نداشته باشد، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «شوهر تمام مال زن را به ارث می‌برد و در صورتی که زن تنها وارث شوهر باشد، یک چهارم را به ارث می‌برد و باقیمانده آن، متعلق به امام است».

شیخ صدق اطلاع بخش اخیر این روایت را، به استناد روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام مقید نموده، می‌گویید: «این حکم مربوط به زمان حضور امام علیه السلام است؛ اما در حال غیبت، تمام مال به زن می‌رسد». (همان، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۶۳).

- ۳- در روایت دیگری آمده است که هر یک از زن و مرد، از هر چیزی که طرف مقابل بر جای گذارد است، ارث می‌برد.

شیخ می‌فرماید: «این در صورتی است که زن از آن مرد، فرزند داشته باشد و گرنه از اصول، چیزی جز بهای آن را ارث نمی‌برد». وی گواه این تقييد را روایتی موقوف قرار داده است. (همان، ج ۴، ص ۳۴۹)

- ۴- در باب افطار عمدى یا سهوی روزه ماه رمضان، ابتدا روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که برای افطارکننده بدون عذر، روزه قضاء و یک کفاره را واجب دانسته است. شیخ در ادامه، به حدیث دیگری اشاره می‌کند که برای چنین شخصی، سه کفاره یعنی کفاره جمع را لازم شمرده است. ولی وی این حدیث را مربوط به کسی می‌داند که

روزهاش را با جماع حرام یا غذای حرام افطار نموده باشد. و به این ترتیب، اطلاق موجود در روایت اخیر را با قید افطار حرام مقید می‌سازد. (همان، ج، ۲، ص ۱۱۸)

## ۲-۶. حمل صیغه وجوب بر استحباب

گاهی تعبیری در روایت به کار رفته است که ظاهرًاً بر الزام و وجوب دلالت دارد؛ اما با توجه به روایات معارض می‌توان فهمید که امام الزام و تکلیف وجوہی را اراده ننموده است و باید آن را بر رجحان و استحباب حمل نمود. برای نمونه:

- در روایات متعددی وارد شده است که نیاز نیست که فردی که بیهوشی بر او عارض شده، نماز و روزهاش را قضا کند.

شیخ صدوق می‌گوید: «اخباری که اشعار دارد مغمی علیه تمام نمازهای فوت شده یا نمازهای یک ماه یا نماز سه روز را باید قضا کند، در عین آنکه صحیح است، بر استحباب حمل می‌شود و اصل این است که قضا بر او واجب نیست». (همان، ج، ۱، ص ۳۶۳)

- در مورد شخصی که در عمره تمتع، تقصیر را فراموش کرده، در روایتی آمده است که چنین شخصی یک قربانی بر ذمه اوست و در روایت دیگر آمده است که او فقط باید استغفار کند.

شیخ در جمع این دو خبر می‌نویسد: «بین این دو خبر اختلافی نیست؛ قربانی کردن مستحب و استغفار مُجزی است» (همان، ج، ۲، ص ۳۷۶).

## ۲-۷. حمل صیغه نهی بر کراحت

در جانب نهی نیز اخبار معارض موجب می‌شوند تا نهی را که ظهور در حرمت دارد، بر کراحت حمل کنیم و معلوم شود که مقصود شارع، بیان حکم تکلیفی حرمت نیست؛ به عنوان نمونه:

۱- در روایتی از قول رسول خدا ﷺ وارد شده است که موی سفید نور است؛ پس آن را نکنید. شیخ صدوق می‌نویسد: «نهی از کندن موی سفید "فلا تنتفوه" به معنای

کراحت است، نه نهی تحریمی». (همان، ج ۱، ص ۱۳۱)

۲- شیخ روایاتی را که مسافرت در ماه رمضان را جز در موارد خاصی تجویز نمی‌کند، بر کراحت حمل کرده، می‌نویسد: «نهی از سفر در ماه رمضان نهی کراحت است، نه نهی تحریم، و فضیلت اقامت در وطن برای آن است که در باره روزه کوتاهی نشود» (همان، ج ۲، ص ۱۳۹).

۳- نهی از مبادرت برای شخص مسافر در ماه رمضان را بر کراحت حمل نموده است، نه حرمت. (همان، ج ۲، ص ۱۴۴)

۴- درباره حلیت گوشت اسب و استر و الاغ، و تعارض آن با نهی رسول خدا از گوشت الاغ اهلی در روز خیر نیز، نهی مذکور را حمل بر کراحت می‌نماید. (همان، ج ۳، ص ۳۳۵)

## ۲-۸. حمل بر تغییر

گاه در یک موضوع، احکام متفاوتی برای مکلف در روایات وارد شده است که پس از احراز صحّت صدور و سند این احادیث، نوبت به علاج اختلاف ظاهری آنها می‌رسد. راه علاجی که حدیث‌شناسان و فقیهان برای این‌گونه موارد پیشنهاد می‌کنند، تغییر است.

شیخ صدق نیز به این مورد اختلاف احادیث و راه علاج آن توجه داشته و مواردی از این دست را در کتاب‌های خود آورده است. چند نمونه نقل می‌شود:

۱- در پایان نقل احادیثی که درباره سهو در نماز است و در هر یک راه حلی پیش روی نمازگزار قرار داده شده است، می‌گوید: «ولیست هذه الأخبار بمختلفة، وصاحب السهو بالخيار، بأي خبر منها أخذ فهو مصيبة» یعنی این روایات با هم مختلف نیستند و شخص سهوکننده مختار است و هر کدام را اختیار کند، درست عمل کرده است. (همان، ج ۱، ص ۳۵۱)

۲- در کتاب «حج» در مورد میقات عمره‌گزار و قطع تلبیه، مواضع متعددی در روایات معرفی شده است. شیخ همه این روایات را صحیح دانسته و بر این باور است که بین آنها اختلافی وجود ندارد و کسی که عمره مفرده انجام می‌دهد، اختیار دارد در هریک از این میقات‌ها بخواهد، مُحرم شود و در هر کدام از مواضع اراده کند، تلبیه را قطع نماید. (همان، ج ۲، ص ۴۵۶)

۳- در همان بخش، روایاتی در افضليت آغاز کردن به مکه و اتمام به مدینه برای حاجیان وارد شده است. شیخ صدق این روایات را در مورد کسی می‌داند که اختیار سفر در دست اوست و می‌تواند هر کدام از حرمین شریفین را خواست، مقدم نماید؛ ولی کسی که او را از راه مکه یا مدینه می‌برند، ناگزیر باید همان راه را انتخاب کند. (همان، ج ۲، ص ۵۵۹)

۴- در مورد کیفیت نماز ظهر و عصر مسافر که آیا دو رکعت اول را نیت واجب کند و دو رکعت اخیر را نیت نافله نماید یا دو رکعت اول یک نماز را نماز ظهر و دو رکعت اخیر را نیت نماز عصر کند، روایاتی نقل شده است. شیخ صدق در شرح این روایات می‌گوید: «و هذه الأخبار ليست بمختلفة والمصلى فيها بال الخيار بأيّها أخذ جاز» یعنی این روایات در واقع اختلافی ندارند و نمازگزار می‌تواند به هر کدام بخواهد عمل نماید. (همان، ج ۱، ص ۳۹۸)

## ۲-۹. حمل امر بر رخصت

حمل امر بر رخصت، از دیگر مواردی است که به سبب وجود حدیث معارض، صورت می‌پذیرد و در واقع، از روش‌های حل تعارض نزد محلدان به شمار می‌رود. در موضوعی، شیخ صدق پس از آن که روایتی را در نهی از نماز روبروی آتش نقل می‌کند، آن را اصلی لازم الاجراء برای نمازگزار معرفی نموده و حدیث دیگری را که نماز مقابل آتش و چراغ و تصویر را بدون اشکال دانسته، به بوته نقد سندی می‌نهد. با این حال، چون حدیث دوم علت حکم را نیز در بر دارد - که خود قرینه‌ای بر صحّت

## ۲-۱۰. قائل شدن به تعدد مصاديق

یکی از اموری که توجه به آن در درک صحیح روایات به خصوص روایات تفسیری، ضروری به نظر می‌رسد، وجوده معنایی یک واژه یا مصاديق متعدد یک مفهوم است. توضیح این که احکام و اوصافی که قرآن برای خود بیان می‌کند، فراتر از مرزهای مکانی و زمانی است. از این ویژگی قرآن کریم، در روایات به «جري» تعبیر شده است. (تفسیرتنسیم، ج ۱، ص ۱۶۷) به بیان دیگر، انطباق آیات قرآن کریم بر مواردی که به واسطه تحلیل به دست می‌آید، از قبیل «جري» شمرده شده است. (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱) لذا بسیاری از روایات تفسیری که در مجتمع و تفاسیر روایی مانند نورالثقلین و البرهان آمده، در پی تطبیق آیه بر برخی مصاديق یا تطبیق بر بارزترین مصدق آن است. توجه به این نکته، شباهه تعارض بین روایات را از ذهن خواننده می‌زداید.

۱- شیخ صدقی ب این نکته توجه داشته و حتی به مفهوم «جري» اشاره نموده است؛ در تفسیر آیه «فإِنْ أَنْسَتُمْ مِنْهُمْ رِشْدًا فَادْفُوْعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (سوره نساء، آیه ۶) نخست با نقل روایتی از امام صادق «إِنَّا نَسَّا رِشْدًا» در آیه را به (توانایی) حفظ مال توسط یتیم معنا می‌کند. سپس به روایت دیگری اشاره می‌کند که در آن، اظهار محبت به اهل بیت ﷺ توسط فرد صغیر، نشانه‌ای بر رسیدن او به سن رشد تلقی شده است.

شیخ در توضیح عدم مخالفت این دو حدیث با یکدیگر می‌نویسد:

«هذا الحديث غيرمخالف لما تقدم، و ذلك أنه إذا أُونس منه الرّشد و هو حفظ المال، دفع اليه ماله. و كذلك إذا أُونس منه الرّشد في قبول الحقّ، اختبر به. و قد تنزل الآية في شيءٍ و تجري في غيره». <sup>۱۳</sup>

يعنى اين حدیث مخالفتی با حدیث قبل ندارد، زیرا یتیم زمانی که رشدی از جانب او

احساس شود، که همان حفظ مال باشد، مالش به او تسليم می‌شود، و همچنین زمانی که به حدی از رشد برسد که حق را پذیرد، می‌توان مالش را به او سپرد. و این سنتی از سنن قرآنی است که گاهی آیه‌ای از آن در باره موضوعی نازل می‌شود، ولی به سنت «جري» در موارد دیگر نیز جریان می‌پذیرد. (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۲۲)

۲- مصدق «ذبیح» و این که کدامیک از اسماعیل یا اسحاق، «ذبیح الله» بوده‌اند، نمونه دیگری است که اختلاف فاحشی بین روایات و اعتقادات شیعه و سنتی پدید آورده است. شیخ طوسی در تفسیر ذبح عظیم (سوره صافات، آیه ۱۰۷)، به این اختلاف بین مفسران و نیز اختلاف روایات فرقین اشاره و به وجود تعارض در روایات اصحاب شیعه در این زمینه نیز اذعان نموده است. (التیان، ج ۸، ص ۵۱۷-۵۱۸)

مرحوم صدوق نیز با اذعان به وجود اختلاف بین روایات در تعیین «ذبیح» می‌گوید: «و قد اختلفت الروايات في الذبيح، فمنها ما ورد بأنه إسماعيل، ومنها ما ورد بأنه إسحاق، ولا سبيل إلى رد الاخبار متى صح طرقها وكأن الذبيح إسماعيل لكن إسحاق لما ولد بعد ذلك تميّ أن يكون هو الذي أمر أبوه بذبحه، وكان يصبر لأمر الله عز وجل وسلم له كصبر أخيه وتسليمه، فينال بذلك درجته في الثواب، فعلم الله عزوجل ذلك من قلبه، فسماه بين ملائكته ذبيحاً لتمنيه لذلك.» (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۳۰)

مالحظه می‌شود که:

اولاً صدوق به بررسی سند احادیث خصوصاً وقتی که تعارضی بین آنها وجود داشته باشد، معتقد است؛ چرا که می‌گوید رد اخبار در صورتی که طرق آن صحیح باشد، ممکن نیست.<sup>۱</sup>

۱. گفتنی است که مرحوم صدوق در ترجیح روایات، به ویژگی‌هایی چون اعتبار، انصال و قوت استناد عنایت داشته و از شیوه‌های سندی نیز برای رفع تعارض یا ترجیح اخبار مدد جسته که به لحاظ اختصار، از ذکر آنها در این مقال، صرف نظر گردید.

ثانیاً وی می‌کوشد با نقل روایتی - که سند متصلش را در کتاب «النبوة»<sup>۱</sup> آورده است - ثابت کند که مصداق بیرونی ذبیح، «اسماعیل» بوده است؛ ولی اسحاق چون متولد شد و آرزو کرد که ای کاش او همان کسی می‌بود که پدرش به ذبح او مأمور می‌شد، و او در برابر امر خدا صبر می‌کرد و تسليم می‌گشت، و بدینگونه به درجه او در ثواب نائل می‌آمد. خداوند به پاس این آرزوی شایسته، او را در جمع فرشتگان «ذبیح» نامید؛ و به این ترتیب بین این دو دسته از روایات، اختلافی نیست، چون اسماعیل، «ذبیح الله» در زمین و اسحاق «ذبیح الله» در آسمان است.

## ۲-۱۱ حمل بر معانی گوناگون

فهم معانی قرآن نیاز به ورزیدگی و اندیشه عمیق دارد تا مسیر طرح احتمالات ناصواب مسدود گردد و لذا شناخت وجود و احتمالات و نیز اشباء و نظائر، یک ضرورت تفسیری به شمار می‌رود. به همین ترتیب، طرح وجود یا معانی مختلف برای یک واژه یا عبارت، می‌تواند در فهم صحیح حدیث و گاهی در رفع تعارض بین روایات مؤثر باشد. صدوق در آثار خویش، از این شیوه برای اثبات نظر و برداشت خود به خوبی استفاده نموده است.

از جمله این موارد، می‌توان به حدیث نبوی «افطر الحاجم والمحجوم» (مسند احمد بن حنبل، ج. ۲، ص ۳۶۴) اشاره کرد که ظاهر آن با روایتی از حضرت رضا علیه السلام مبنی بر جواز حجامت در ماه رمضان تعارض دارد. روایت جواز چنین است:

«حدثنا الحاكم أبو محمد جعفر بن نعيم بن شاذان رضي الله عنه قال حدثني عمى محمد بن شاذان عن الفضل بن شاذان قال: سمعت الرضا علیه السلام يحدث عن أبيه عن أبيه عن علي علیه السلام: ان رسول الله علیه السلام احتجم وهو صائم محرم.» (عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج. ۲، ص ۱۷)

۱. این کتاب یکی از جامع‌ترین کتب صدوق درباره زندگی پیامبران علیهم السلام بوده که سوکمندانه به دست ما نرسیده است. البته بازارهای از این کتاب، به کمک احادیث مربوط به نبوت که در آثار صدوق آمده، صورت گرفته و به نام کتاب النبوة منتشر شده است. درباره این کتاب رجوع شود به مقاله‌ی «شيخ صدوق و کتاب النبوة» نوشته علی علیزاده آقکنده در سفینه شماره ۲۲ ص ۶۲-۷۷.

شیخ در این موضع، معتقد است حدیث نبوی ارتباطی با افطار روزه ندارد؛ بلکه منظور آن است که حجامت‌کننده و حجامت‌شونده با عمل کردن به سنت پسندیده حجامت، در فطرت و سنت پیامبر ﷺ داخل شده‌اند: «فمعنى أعلاه أفتر الحاجم والمحجوم هو انهما دخلا بذلك في سنتي و فطريتي». (همان، ج ۲، ص ۱۷)

به این ترتیب و با بیان معنایی دیگر از افطار، اختلافی بین این حدیث و حدیث امام رضا علیه السلام باقی نمی‌ماند. طریحی در مجمع البحرين، در بیان فطرت، معنای یاد شده را نزدیک‌ترین معنا به حقیقت لفظ دانسته و می‌گوید: «هذا اقرب المعانى الىحقيقة اللفظ و فى حدیث اهل البيت علیه السلام: نحن نتح الشوارب و نغنى اللحى و هى الفطرة، اى الدين و السنة و مثله.....». (مجمع البحرين، ج ۳، ص ۴۱۳)

اما این توجیه با ظهور روایت سازگار نیست و کمی متکافنه به نظر می‌رسد. لذا شیخ صدوق در بیان دیگری، حدیث را اینگونه معنی کرده است که حجامت‌شونده خود را در معرض ضعف و افطار روزه قرار داده است. این توجیه نیز چندان مناسب نیست چرا که ضعف بر حجامت‌کننده عارض نمی‌شود!

بنابر این معنای سوم در معانی الاخبار برای حدیث مذبور آمده است: دروغ بستن بر پیامبر خدا – و نه خود حجامت – را دلیل اصلی ابطال روزه آن دو نفر حجامت‌شونده و حجامت‌کننده دانسته است. (معانی الاخبار، ص ۳۱۹) این بیان، ما را از توجیهات دیگر بی‌نیاز می‌سازد. بر این اساس، سخن پیامبر اکرم ﷺ ناظر به همان دو تن بوده و سایر حجامتگران را شامل نمی‌شود؛ لذا با روایات جواز حجامت در ماه رمضان تعارضی ندارد.

## ۲-۱۲. حمل بر اشتراک معنوی

درباره معنای کلمه سهم در روایات وصیت، اختلاف است که هر سهم یک

ششم است یا یک هشتم. به عقیده شیخ صدوq اختلافی در این دو مورد نیست و برای حل اختلاف ظاهری این احادیث باید به مراد وصیت کننده پی برد. اگر به سهمی از سهام زکات وصیت کرد، هر سهم در زکات یک هشتم است و اگر به سهمی از سهام ارث وصیت کرد، هر سهم یک ششم است. بنابر این سهم در اینجا مشترک معنوی میان سهم در مواریث و زکوات است.

سخن شیخ صدوq چنین است: متى أوصى بسهم من سهام الزكاة كان السهم واحداً من ثمانية، ومتى أوصى بسهم من سهام المواريث فالسهم واحد من ستة، وهذا الحديثان متفقان غير مختلفين، فتضي الوصية على ما يظهر من مراد الموصي. (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٢٠٤ - ٢٠٥)

این روش یعنی حمل بر اشتراک معنوی الفاظ حدیث، روش بدیعی است، اما نمونه دیگری برای آن در آثار صدوq به چشم نیامد.

## ۲-۱۳. تعدد علت‌ها

یکی از ویژگی‌های تألفات شیخ صدوq آن است که در اصول عقاید و معارف، عموماً از اصطلاحات عرفانی و فلسفی و استدلالات پیچیده کلامی و منطقی پرهیز می‌کند. وی روش ساده و بی‌پیرایه شریعت را که به زبان ساده، مطابق فهم همگان و بر پایه استدلالات عقلی بوده، به کار بسته است. به همین لحاظ، شاید بتوان گفت صدوq از محدود محدثانی است که سعی کرده پاسخ همه سوالات و علل همه چیز - از فلسفه تشریع احکام تا وقوع پدیده‌های طبیعی - را در احادیث جستجو کند. لذا می‌بینیم که وی در بیان علت استحباب تکیه‌های هفتگانه در افتتاح نماز، به روایات متفاوتی برخورد کرده و همه علت‌ها و حکمت‌های ذکر شده را صحیح می‌شمرد. بر این اساس، نه تنها تخلاف یا تناقضی در این گونه روایات نیست، بلکه تعدد علت‌ها اصل حکم را مؤکّد می‌سازد: «و كثرة العلل للشئ تزيده تأكيدا ، ولا يدخل هذا في التناقض» (عمان، ج ۱، ص ۳۰۶)

اما به نظر می‌رسد اعتماد زیاد به احادیث، باعث شده گاهی شیخ با استناد به مضمون

برخی روایات - که بی شباهت با افسانه‌ها و اسرائیلیات نیستند - آنها را صحیح پنداشته و در رفع تعارض بین آنها به همین روش یعنی قائل شدن به تعدد علل بکوشد. روایات سه‌گانه منشأ بروز زلزله، نمونه‌ای از این قبیل است که صدوق در پایان نقل آنها می‌نویسد: «والزلزلة قد تكون من هذه الوجوه الثلاثة و ليست هذه الأخبار بمختلفة». (همان، ج ۱، ص ۵۴۳) در حالی که بجز روایت نخست - که قابل تأویل است - انتساب دو روایت دیگر به معصوم، بعيد به نظر می‌رسد.

## ۲-۱۴. نسبت و مقایسه

یکی از مواردی که شیخ صدوق از طریق آن به رفع اختلاف ظاهری احادیث دست زده است، ایجاد مقایسه و نسبت میان محتوای احادیث است. وی در باب هشت گانه‌های کتاب الخصال حدیثی درباره گناهان کبیره نقل می‌کند، به این مضمون که گناهان کبیره هشت تا است. پس از نقل حدیث در بیانی می‌گوید: اخبار مربوط به تعداد گناهان کبیره مختلف نیستند. اگر چه برخی از آنها تعداد گناهان کبیره را پنج، هفت، هشت و بیشتر دانسته است. دلیل بر عدم اختلاف این است که هر گناهی بعد از شرک به خدا، نسبت به گناه کوچکتر از خود، کبیره و نسبت به گناه بزرگ‌تر از خود، صغیره به شمار می‌آید. (الخصال، ص ۴۱۲)

این نسبت و مقایسه را می‌توان در ابواب و موارد دیگر هم مشاهده کرد؛ مانند حدیث میزان فهم حیوانات که شیخ، اختلاف آن با حدیثی دیگر را با یک مقایسه و نسبت برطرف می‌نماید:

«روى علي بن رئاب، عن أبي حمزة عن علي بن الحسين عليهما السلام أنه كان يقول: "ما بهمت البهائم عنه فلم تبهم عن أربعة: معرفتها بالرب تبارك وتعالى، و معرفتها بالموت، ومعرفتها بالاثني من الذكر، ومعرفتها بالمرعى الخصب.

و أما الخبر الذي روى عن الصادق عليهما السلام أنه قال: «لو عرفت البهائم من الموت ما تعرفون ما أكلتم منها سمياناً قط» فليس بخلاف هذا الخبر، لأنها تعرف الموت، لكنها لا تعرف منه ما

تعرفون. (من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٨٨)

## منابع

### قرآن کریم

١. ابن حبیل، احمد. مستند احمد: بیروت: دارصادر، [بی تا]
٢. احسانی فرنگورودی، احمد. اسباب اختلاف الحدیث، قم: دارالحدیث، اول، ١٣٨٥ ش.
٣. بحرانی، یوسف. الحدائق الناظرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: موسسه نشر اسلامی، اول، ١٣٦٣ ش.
٤. جوادی آملی، عبدالله. کتاب الصلاة تقریر درس آیت الله محقق داماد، قم: موسسه نشر اسلامی، اول، ١٤١٥ ق.
٥. حماد، نافذ حسین. مختلف الحدیث بین الفقهاء و المحدثین، بیروت، دارالوفاء، ١٤١٤ ق.
٦. خوانساری، سیداحمد. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، دوم، ١٤٠٥ ق.
٧. سید مرتضی، ابوالقاسم. تنزیه الانبياء، بیروت: دارالاضواء، دوم، ١٤٠٩ ق.
٨. شاطبی، ابواسحاق. المواقفات، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، قاهره، مکتبة صبحی، ١٩٧٠م.
٩. شهید ثانی، زین الدین. الذراية فی علم مصطلح الحدیث، نجف، مطبعة النعمان، بی تا
١٠. صالح، صبحی. علوم الحدیث و مصطلحه، قم، ذوی القریبی، ١٣٨٦ ق.
١١. صدقو، محمد. الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
١٢. صدقو، محمد. التوحید، شیخ صدقو، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ١٣٩٨ ق.
١٣. صدقو، محمد. الخصال، شیخ صدقو، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
١٤. صدقو، محمد. علل الشرائع، نجف، مکتبه حیدریه، چاپ اول، ١٣٨٦ ق.
١٥. صدقو، محمد. عيون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدقو، تحقیق: حسین اعلیمی، بیروت: مؤسسه اعلیمی، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
١٦. صدقو، محمد. کتاب من لا يحضره الفقيه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
١٧. صدقو، محمد. معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٣٦١ ش.
١٨. طربی، فخرالدین. مجمع البحرین، قم: مکتب نشر الفقاۃ الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.
١٩. طوسی، محمد. الاستبصار: تحقیق: سید حسن خراسانی، تهران: دار الكتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ١٣٦٣ ش.
٢٠. طوسی، محمد. التبیان فی تفسیر القرآن: تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٢١. عیاشی، محمد. تفسیر العیاشی: تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة، [بی تا].
٢٢. کلینی، محمد. الكافي، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلامیه، چاپ سوم، ١٣٨٨ ق.
٢٣. مسعودی، عبدالهادی. درسنامه فهم حدیث، قم: زائر، اول، ١٣٨٩ ش.
٢٤. میرداماد، محمد باقر. الرواوح السماویه، تحقیق نعمت الله جلیلی و غلامحسین قیصریه‌ها، قم، دارالحدیث، ١٤٢٢ ق.